



افتراقی شدن دادرسی اشخاص حقوقی در حقوق کیفری ایران و انگلستان

محمد رضا یوسفی^۱
مصطفی فروتن^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۲۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۸/۵

چکیده

آموزه‌های جرم‌شناسی بر ضرورت تدوین سیاست‌های افتراقی در مقابله با بزهکاری تأکید دارند. در این میان، اشخاص حقوقی که به‌عنوان مجرمان نوظهور شناخته می‌شوند، نمونه‌ی بارز از این سیاست‌ها و رویکردها به شمار می‌آیند. در قوانین ماهوی و آیین دادرسی کیفری مرتبط با آن‌ها نیز، نوآوری‌های تقنینی چشمگیری مشاهده می‌شود. افتراقی بودن دادرسی اشخاص حقوقی، هم سو با اهداف و اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری تفسیر می‌شود. علاوه بر تکمیل مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری و رفع نارسایی‌ها، این مدل از دادرسی کیفری اهداف دیگری از قبیل امنیت مداری و تشدید مجازات‌ها در برخی جرایم خاص، توجه به ساختار اشخاص حقوقی، حمایت از شخصیت اشخاص در فرآیند کیفری و مقابله مؤثر با آشکال و شیوه‌های نوین ارتکاب جرم را دنبال می‌کند. نظام حقوقی ایران می‌تواند بر اساس یافته‌های حاصل از مطالعات تطبیقی آن‌گونه که در حقوق انگلستان و سایر کشورهای متمدن عرضه شده، متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی تکمیل و ارتقاء یابد و از نهادها و سازوکارهای جدید، الگوبرداری نماید. نتایج حاصل از مقاله نشان داد که کشف و آیین رسیدگی به اتهام اشخاص حقوقی در حقوق کیفری ایران و انگلستان، به‌موجب آیین ویژه‌ای صورت می‌پذیرد تا از این رهگذر در سراسر فرآیند کیفری، واقعیت‌های این دسته لحاظ شود. پژوهش حاضر از روش توصیفی - تحلیلی بهره می‌برد؛ که با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی نسبت به جمع‌آوری اطلاعات اقدام شده است.

کلید واژه‌ها

آیین دادرسی افتراقی، اشخاص حقوقی، مبانی، تعقیب جرم، کشف جرم.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران. ایمیل:

mhmmdkazmysfy6@gmail.com

^۲ استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده

مسئول)، ایمیل: forutanmostafa@gmail.com

۱. بیان مسئله

جرم پدیده‌ای است که بر دو رکن اصلی مادی و روانی استوار است. به‌گونه‌ای که در نبود هر یک از این عناصر، ساختار اساسی آن شکل نمی‌گیرد و مسئولیت کیفری قابل تحقق نخواهد بود. بر اساس قواعد کلی حقوق کیفری، اصولاً مسئولیت متوجه فردی است که اجزای تشکیل‌دهنده جرم را تحقق بخشیده باشد. (Husak, 1995: 213). با این وجود، در برخی موارد و بر اساس ضرورت‌های اجتماعی، مسئولیتی تحت نظریه نیابت مبتنی بر اصل نمایندگی به افرادی تحمیل می‌شود که خود مستقیماً نقشی در ارتکاب اجزای جرم نداشته‌اند. این نظریه که خاستگاه آن به حقوق کیفری انگلستان بازمی‌گردد، بر این اساس استوار است که افرادی مانند کارفرمایان حقیقی به‌عنوان نمایندگان کارکنان خود-چه در موقعیت‌های پایین‌تر و چه بالاتر- شناخته شده و به دلیل اقدامات یا خطاهای کیفری آنان مسئول شناخته می‌شوند. طبق این دیدگاه، اشخاص حقوقی به دلیل ماهیت انتزاعی خود قابل مقایسه با اشخاص حقیقی نیستند و مانند آن‌ها نمی‌توانند مستقیماً مرتکب جرم شوند؛ مگر آن‌که این اعمال را از طریق کارکنان خود عملیاتی کرده باشند. اشخاص حقوقی و فعالیت آن‌ها یکی از واقعیتهای زندگی اجتماعی و حقوقی عصر حاضر است.

در خصوص چرایی و علت دادرسی افتراقی اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان این‌طور می‌توان گفت که از سوی، رسیدگی افتراقی در اینجا به این دلیل صورت می‌گیرد که مقررات شکلی عمومی تکافوی مقابله با آن‌ها را نمی‌دهد و نحوه مجازات اشخاص حقوقی با اشخاص حقیقی متفاوت است و همین امر چرایی دادرسی افتراقی اشخاص حقوقی را دوچندان می‌کند؛ از سوی دیگر برخی از دادرسی‌های افتراقی عام هستند که در خصوص کلیه دادرسی‌های افتراقی کاربرد دارند (مثلاً فنی و تخصصی بودن جرایم، برخورد متناسب با این جرایم) و برخی‌ها خاص هستند؛ مثل ماهیت خاص اشخاص حقوقی که همانند اشخاص حقیقی نیستند که داری فیزیک و ساختاری شبیه انسان باشند پس این اشخاص را همانند اشخاص حقیقی نمی‌توان جلب و احضار کرد و یا به برخی از مجازات‌ها همانند بازداشت موقت یا اجرای قصاص یا حبس و غیره ... محکوم کرد، لذا دادرسی افتراقی اشخاص حقوقی ضرورت پیدا می‌کند. در همین ارتباط باید گفت که از محدود جرایم دارای دادرسی افتراقی در فرایند دادرسی کیفری ایران و انگلستان جرایم اشخاص حقوقی است. در این راستا؛ نگارنده پس از تبیین مبانی افتراقی شدن آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی با تأکید بر اصول راهبردی قانون‌گذار در تدوین مقررات افتراقی این اشخاص، جلوه‌های دادرسی کیفری اشخاص حقوقی ایران و انگلستان را با نگاهی ویژه به اصول و مقررات حاکم بر آیین دادرسی را مورد بررسی قرار می‌دهد. از این‌رو محقق در این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است که چه تفاوتی بین دادرسی اشخاص حقوقی در حقوق کیفری ایران و انگلستان وجود دارد؟ و مهم‌ترین مبانی جرم‌انگاری اشخاص حقوقی کدام‌اند؟ موضوعی

تخصصی است که نیازمند بحث و بررسی موضوع در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان دارد؛ لذا در ادامه به بررسی هریک از پرسش‌های فوق پرداخته می‌شود.

۲. تعاریف

روشن شدن مفاهیم بدون شک تأثیر بسزایی بر درک بهتر موضوع دارد؛ زیرا وقتی اختلافات مربوط به تعاریف برطرف گردد و ابهامات کنار رود، فهم ماهیت و چگونگی مسئله ساده‌تر شده و در نتیجه راه‌حل‌ها بهتر آشکار می‌شوند، همچنین از بروز برخی اشتباهات جلوگیری خواهد شد. به همین دلیل در این بخش، به تعریف عناصر اصلی این پایان‌نامه پرداخته می‌شود.

۲-۱. تعریف افتراقی شدن

در لغت نامه دهخدا نیز افتراق به معنی از یکدیگر جدا شدن و پراکنده گردیدن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۵۶). ریمون گسن برداشتی از آیین دادرسی کیفری ارائه می‌کند که بر پایه آن آیین دادرسی در سه بخش نامتجانس شده است (گسن، ۱۳۸۵: ۳۴۷-۳۴۶):

۱. فرآیند کیفری عمومی با هدف ارتقاء حقوق بشر و حق‌های دفاعی بزه کاران و بزه دیدگان.
۲. آیین دادرسی خاص یا موردی در برخی از حوزه‌ها مانند جرایم تروریستی، جرایم مرتبط با مواد مخدر.
۳. آیین دادرسی جایگزین آیین دادرسی کیفری عمومی یعنی آنچه که عدالت مذاکره ای و مبتنی بر چانه زنی نامیده می‌شود.

۲-۲. تعریف اهلیت جنایی اشخاص حقوقی

در عرصه حقوق کیفری، واژه اهلیت در اصل متصف به وصف جنایی یا جزایی است؛ از این رو حقوقدانان اعتقاد دارند که اهلیت جنایی به مجموع صفاتی گفته می‌شود که به منظور منتسب کردن جرم به اشخاص، به عنوان مسؤل قلمداد کردن او، قبل از تحمیل و تحمل مجازات است. (گلدوزیان و گلریز، ۱۳۹۷: ۲۱۲).

در فرهنگ حقوقی Black برای واژه اهلیت، بیان شده است: «وصف قانونی، صلاحیت، قدرت یا شایستگی؛ توانایی درک ماهیت و آثار رفتار ارتكابی؛ صلاحیت و توانایی یک شخص معین برای حضور در دادگاه» (Black, 2005: 107). در عرصه حقوق کیفری، واژه اهلیت، در اصل متصف به وصف جنایی یا جزایی است؛ از این رو حقوقدانان معتقدند اهلیت جنایی مجموع صفاتی است که به‌منظور انتساب جرم به انسان، به‌عنوان مرتکب آن و مسؤل دانستن او، قبل از تحمیل و تحمل کیفر می‌باشد. (موسوی مجاب سید درید، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

از تعریف مذکور و سایر تعریف‌ها این طور بر می‌آید که اکثر حقوقدانان اعتقاد به این هستند که مخاطب حکم جزایی و موضوع آن در صورت مرتکب شدن رفتار مجرمانه، انسان زنده، بالغ و عاقلی است که علی‌رغم این که برخوردار از قوه تمیز و تشخیص است برخوردار از اراده باشد. (گلدوزیان و گلریز، پیشین، ۲۱۲).

۳-۲. تعریف آگاهی

مولفه دوم اهلیت جنایی، قادر بودن شخص بر درک ماهیت رفتار ارتكابی خود و تحلیل نتایج مترتب بر آن می‌باشد. چنین توانایی، می‌بایست بر نفس رفتار ارتكابی و تحلیل نتایج طبیعی آن تعلق یابد. همچنین در اکثر سیستم‌های مختلف عدالت کیفری و باتوجه به فاکتورهای متفاوت حقوقی، برخورداری از نیروی آگاهی برای مسؤل قلمداد کردن اشخاص در پیشگاه قانون موضوعی کاملاً ضروری است. (عوجی، ۱۹۸۵: ۵۰)

۳. مبانی

بیشتر پژوهش‌های موجود معطوف به موضوع مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. برای تحلیل آیین دادرسی کیفری مربوط به این مجرمین نوظهور، توجه به مبانی و شناخت جلوه‌های این‌گونه از دادرسی ضرورت دارد؛ زیرا منجر به ارتقای درک واقع‌بینانه متولیان عدالت کیفری و رویه قضایی در تفسیر مواد قانونی مربوطه و کارآمدی عدالت کیفری می‌شود.

آنچه که افتراقی شدن دادرسی کیفری نامیده می‌شود در واقع جزیی از تحولی است که حقوق کیفری یا به تعبیر بهتر سیاست کیفری با آن روبرو شده است. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۵۵).

اما امروزه شاهد این هستیم که بسیاری از جرم‌انگاری و مقوله‌های کیفری اساساً ارتباطی با ارزش‌های کلی و طبیعی که کلاسیک‌ها مطرح می‌کردند ندارد. لذا اولاً باید تأکید نمود که حقوق کیفری از کارکردهای سنتی خویش فاصله گرفته است؛ بنابر این دادرسی کیفری امروز نیز دیگر به دنبال تضمین آن ارزش‌ها نیست و حقوق کیفری دیگر نقش پیشرو در تحولات اجتماعی ندارد؛ امروزه حقوق از درون مناسبات اجتماعی جلوه پیدا می‌کند و متعین می‌شود (Albert J. Harno, 1951: 428).

حقوق کیفری از تجسم یک جامعه ایده‌آل و تحصیل «بایدها» به مدیریت بهینه «هست‌ها» تغییر مسیر داده است. ثانیاً اساس حقوق کیفری در برخی حوزه‌ها زیر سؤال رفته است و بسیاری از جرم‌انگاری‌ها بیهوده و حتی مضر تشخیص داده می‌شود؛ جرم‌انگاری‌هایی که منطبق با آرمان‌گرایی کلاسیک است. لذا توصیه می‌شود که از بسیاری از حوزه‌ها قضا زدایی به معنای عام آن صورت بگیرد؛ لذا مسیر دادرسی کیفری از جهاتی خلوت‌تر شده است. ثالثاً همسو با جهانی شدن و تضعیف دولت - ملت‌ها به سمت تحقق یک دهکده جهانی، مقوله نظم و حاکمیت ملی در برخی حوزه‌های کیفری رنگ باخته

است و یک همگرایی جهانی در برخی حوزه‌های کیفری شکل گرفته است تا آنجا که سخن از دادگاه کیفری بین المللی می‌شود که فراتر از یک رؤیا و آرزو صرف نظر از محل ارتکاب جرم و تابعیت مرتکب یا بزه دیده وارد عرصه دادرسی کیفری شده و به برخی جنایات بین المللی رسیدگی نماید. رابعاً با بازگشت به کیفر در برخی حوزه‌ها آیین‌های خاص دادرسی نیز شکل گرفته است که رویکردی انسان ستیزانه دارد و نه حقوق متهم و نه حقوق بزه دیده در آن چندان اهمیتی ندارد. (پاک نیت، ۱۳۹۶: ۳۲).

۱-۳. مبانی حقوقی

آیین دادرسی کیفری افتراقی اشخاص حقوقی همچون سایر نهادهای حقوقی بر مبانی گوناگونی استوار است. مقابله کیفری با جرایم سازمان‌یافته اشخاص حقوقی، تضمین حقوق اصحاب دعوا، تفاوت در ساختار، استقلال در شخصیت و تضییق دامنه مداخله عدالت کیفری از جمله مهم‌ترین مبانی نهاد مذکور محسوب می‌شوند. در برداشت مضیق، افتراقی شدن به دنبال تکمیل و رفع نقایص از مقررات عمومی است؛ اما مفهوم و برداشت موسع از افتراقی شدن این مدل از دادرسی در حقوق ایران و انگلستان، تأمین اهداف ترمیمی در جبران خسارت از بزه دیده، اصلاح شخص حقوقی بزه‌کار و امنیت مداری را در راستای اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری دنبال می‌نماید.

۱-۳-۱. ضمانت حقوق اصحاب دعوا

چگونگی تضمین حقوق اصحاب دعوا از طریق آیین دادرسی کیفری افتراقی می‌تواند به‌عنوان یک بحث مبنایی، تحلیل شود. یکی از اصول راهبردی حاکم بر دادرسی کیفری این است که حقوق طرفین دعوی تضمین شود. آیین‌های دادرسی افتراقی همچون مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری، تابع اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری هستند. ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که در بخش کلیات و تحت عنوان تعریف آیین دادرسی کیفری و اصول حاکم بر آن قرار دارد، مقرر می‌کند: «دادرسی کیفری باید حقوق طرفین دعوی را تضمین کند». (تدین و خانجانی، ۱۳۹۵: ۹۵).

۲-۱-۳. ضمانت حقوق بزه دیدگان

بعد از وقوع جرم و تعقیب متهم تمهیداتی مقرر شده که حمایت از بزه دیده را محقق می‌کند، از قبیل صدور قرار تأمین خواسته و لزوم پرداخت دیه و خسارات ناشی از جرم به‌عنوان پیش‌شرط اعمال نهادهای ارفاقی مانند تعویق صدور حکم، تعلیق و تخفیف مجازات و... در برخی کشورها از جمله انگلستان، ضمانت اجرای کیفری در زمینه حمایت از بزه دیدگان جرایم اشخاص حقوقی پیش‌بینی شده است؛ از قبیل قرار جبران خسارت، قرار خدمت اجتماعی و قرار اصلاح وضعیت جرم‌زا. (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۹۱) با الهام از این ضمانت اجراها می‌توان برای تسریع در دسترسی به اهداف موردنظر آیین دادرسی کیفری،

آن‌ها را در قالب قراردادهای تأمین خاص، بومی‌سازی نمود که این امر، از رهگذر اعمال اصل تفرید و عدالت کیفری توافقی محقق می‌شود. با پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی، اصل تفرید به اصل تشخیص و شخصی کردن مجازات‌ها ارتقا یافته است.

۳-۱-۳. تضمین حق دفاع در پرتو اصل تساوی سلاح‌ها و اصلاح شخص حقوقی

در حقوق کیفری ایران و انگلستان بر اساس اصل رعایت حقوق دفاعی و تساوی سلاح‌ها، ایجاب می‌کند که تمهیدات قانونی برای تضمین مؤلفه‌های دادرسی منصفانه در مورد اشخاص حقوقی همچون نماینده قانونی درجایی که متهم به ارتکاب جرم است پیش‌بینی شود زیرا این دو شخص آن‌گونه که ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر داشته در بهره‌مندی از حقوق و امتیازهای قانونی جایگاه یکسانی دارند و نباید هیچ‌گونه تبعیضی ولو به جهت نقص یا خلأ قانونی میان آن‌ها باشد.

۳-۱-۴. پیشگیری از بزه دیدگی گسترده مردم

نقض اصل شخصی بودن مجازات‌ها، عدم تحقق اهداف مجازات‌ها، عدم امکان اجرای بسیاری از مجازات‌ها، عدم امکان ارتکاب برخی جرایم (از قبیل زنا، تعدد زوجات و شهادت کذب) و مشکلات راجع به آیین دادرسی از جمله دلایل سنتی مخالفت با مسئولیت کیفری این اشخاص به شمار می‌روند. با این همه مهمترین دلیل مخالفان در ردّ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی ناممکن بودن اسناد تقصیر به آنها است (استفانی و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۰۳). از دیدگاه آنها، توانایی پذیرش بار تقصیر (قابلیت انتساب) که بر پایه برخورداری فاعل از قدرت ادراک و اراده مستقل استوار است در موجودات انسانی منحصر است و اشخاص حقوقی از آن بی بهره اند. (حبیب زاده، ۱۳۹۱: ۲۴۸). در مقابل، موافقان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با این دیدگاه که ذهن و روان و قوه عاقله سازمان‌ها و اشخاص حقوقی با ذهن اشخاص حقیقی بسیار متفاوت است، به تفاوت معیارهای انتساب جرم به این اشخاص اشاره کرده اند و بر این باورند که حقوق کیفری نمی‌تواند با همان معیار احراز مسئولیت اشخاص حقیقی، مسئولیت اشخاص حقوقی را توجیه کند. روح جمعی حاکم بر این اشخاص و خطّ مشی برخاسته از مدل روند سازمانی فعالیت و مدل سیاست‌های بوروکراتیک اقتضا می‌کند که بر اهداف، نیات، علم و آگاهی اشخاص حقوقی تمرکز شود و آنها به اعضای انسانی خود تنزل داده نشوند. در خصوص قابلیت ارتکاب جرایم نیز هیچ کس مدّعی نیست که اشخاص حقوقی به ارتکاب همه جرایم قادر هستند. بدیهی است آن دسته از جرایمی که با سرشت اشخاص حقیقی متناسب هستند از سوی اشخاص حقوقی قابل ارتکاب نباشند. اما در خصوص انبوه جرایمی که از سوی این اشخاص قابل رخ دادن هستند مسئولیت کیفری آنها قابل فهم خواهد بود. به تبع وجود این مسئولیت، آیین دادرسی کیفری نیز ضرورت می‌یابد. با توجه به این شرایط باید مقرراتی منسجم وجود داشته باشند تا بتوان جرایم ارتكابی و شخص مجرم را تعقیب، محاکمه و

مجازات کرد. با این اوصاف، مراحل مختلف دادرسی کیفری که شامل کشف، تعقیب، تحقیقات مقدماتی، صدور حکم و اجراء هستند با هدف تفکیک جرایم ارتكابی در حیطه فعالیت اشخاص حقوقی، نیازمند قوانین منسجم و مختص اشخاص حقوقی هستند که این موضوع، ضرورت آیین دادرسی کیفری افتراقی را در مورد جرایم اشخاص حقوقی توجیه می‌کند؛ بنابراین، با توجه به مبانی افتراقی شدن آیین دادرسی کیفری جرایم اشخاص حقوقی، وجود یک آیین دادرسی کیفری مجزا و مستقل در خصوص جرایم اشخاص حقوقی ضرورت دارد (مؤن زادگان و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۵). موضوعی که در حقوق کیفری ایران ب خلاف کشور انگلستان تاحدودی تازگی دارد.

۳-۱-۵. تخصصی شدن^۱

در زمانی که مشاغل، آموزش، حفظ سلامتی و بسیاری از زمینه‌های دیگر، جوامع را به شدت، تخصصی نموده است، دنیای حقوق نیز بدون استثناء، تمایل به چنین تحولی پیدا خواهد نمود. حکومت‌ها، به طور فزاینده ای توجه شان را به دادگاه‌های تخصصی، معطوف نموده اند تا از حجم کار قضات عمومی^۲ کم کنند. دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های حقوقی نیز، همانند وکلا و اساتید حقوق، به طور فزاینده ای، گرایش به تخصص یافتن و مهارت داشتن در زمینه‌های محدودی، پیدا نموده اند (Miller banks, 2009: 839)؛ بنابراین، تخصصی شدن، یکی از نشانه‌های جامعه مدرن می‌باشد.

اگر چه ممکن است گفته شود که تخصصی شدن باعث به هم ریختگی و فقدان انسجام و یکپارچگی می‌گردد، اما باید توجه داشت که «به حق می‌توان تصور کرد که جوامع سیاسی بزرگ نیز فقط از راه تخصصی شدن وظایف، قادر به حفظ تعادل خویش هستند. عامل اصلی تشکیل همبستگی اجتماعی عاملی که تبدیل به علت بنیانی دامنه و پیچیدگی روزافزون پیکر اجتماعی می‌شود همانا توزیع پیوسته انواع کارهای متفاوت بشری است». (دورکیم، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۳) افتراقی شدن نظام عدالت کیفری از گذر تخصصی شدن نهادهای قضایی نیز در همین چارچوب مدنظر قرار می‌گیرد. به این معنا که در عصر جدید، دیگر شاهد یک نظام عدالت کیفری یکدست و یکپارچه نیستیم، بلکه شاهد نهادهای متخصص قضایی و غیر قضایی هستیم که جایی در تشکیلات سنتی عدالت کیفری نداشتند. تخصصی شدن نهادهای عدالت کیفری اجتناب ناپذیر است و برای افزایش کارایی و تسریع در رسیدگی به ویژه در جرایم سازمان یافته ای سبب گردیده است که بزهکاری نیز تخصص مدار شود، چاره ای جز آن نیست. ویژگی‌ها و پیچیدگی‌های خاص برخی جرایم نظیر جرایم اقتصادی و یا سازمان یافته سبب گردیده است که حکومت‌ها تدبیری افتراقی را در جهت اختصاص نهادهای قضایی ویژه و مقامات قضایی

^۱Specialization

^۲Generalist Judges

متخصص اتخاذ نمایند. اگر چه تخصصی شدن نهادهای قضایی توانایی آنها را محدود به حوزه ای خاص می‌سازد، اما این امر سبب می‌شود تا در رسیدگی به پرونده ای که نزد ایشان مطرح می‌شود، کارایی بیشتری از خود نشان دهند. هم چنین تخصصی شدن، قواعد سنتی ناظر به تعیین صلاحیت دادگاه‌ها را نیز که متمرکز بر محل فیزیکی و سرزمینی ارتکاب جرم بود، دچار تحول نموده است. قاعده سنتی و کلاسیک در خصوص صلاحیت نهادهای عدالت کیفری این است که دادگاه محل ارتکاب جرم صلاحیت رسیدگی دارد. (پاک نیت، پیشین: ۲۰۴)

۳-۲. مبانی جرم شناختی

جرایمی که قابل انتساب به اشخاص حقوقی هستند اغلب توسط اشخاص به‌ظاهر قابل احترام، حرفه‌ای و متعلق به طبقات بالای جامعه انجام می‌شوند. شیوه‌های پیچیده و حرفه‌ای ارتکاب و معیارهای کنترل متفاوت از جمله مهم‌ترین دلایل عدم توجه جرم شناسان و دادگاه به این گروه از جرایم است. البته نباید تصور کرد که جرم شناسان این‌گونه فعالیت‌ها را کاملاً به فراموشی سپرده‌اند. اندیشمندانی که در جستجوی جهت‌دهی مجدد به جرم‌شناسی یا حداقل برقراری تعادل میان توجه به جرایم کلاسیک و نگرانی‌های ناشی از گستره صدمات و آسیب‌های فعالیت‌های اشخاص حقوقی جامعه بودند، همواره در این عرصه تلاش کرده‌اند. (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۳۳) اما آنچه مسلم است اینکه تعداد کمی از جرم شناسان به بررسی آنچه جرایم اشخاص حقوقی و در اصطلاح جرم‌شناسی «جرایم شرکتی» نامیده می‌شود علاقه‌مند هستند و تقریباً تمام صاحب‌نظران این حوزه در مورد تحقیقات اندک و آثار کمی که به رشته تحریر درآمده‌اند اتفاق نظر دارند. (Newburn, 2007: 372).

۴. انواع سازوکار دادرسی افتراقی اشخاص حقوقی در ایران و انگلستان

دادرسی افتراقی اشخاص حقوقی در مفهوم موسع، علاوه بر جهت گیری سزاگرایانه و اصلاح شخص حقوقی از طریق عدالت کیفری و نیز تأمین امنیت جامعه، با تأسی از آموزه‌های عدالت ترمیمی، دارای هدف و رویکرد حمایتی از بزه دیده نیز است. بعد از وقوع جرم و تعقیب متهم، تمهیداتی مقرر شده که حمایت از بزه دیده را محقق می‌کند.

۴-۱. سازوکار دادرسی افتراقی در حمایت از حقوق بزه‌دیدگان

همانطور که در سطرهای پیش گفته شد بعد از وقوع جرم و تعقیب متهم، تمهیداتی مقرر شده که حمایت از بزه دیده را محقق می‌کند. ماده ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری اعمال نهادهای ارفاقی و عدالت کیفری توافقی مانند تعویق صدور حکم، تعلیق تعقیب، تخفیف مجازات و... را نسبت به شخص حقوقی ممکن می‌داند. اصولاً یکی از شرایط لازم در بهره‌مندی شخص حقوقی از این نهادهای جبران خسارت بزه

دیده است. این موازنه و معامله کیفری میان شخص حقوقی برای اصلاح آن از یک سو و ترمیم خسارات بزه دیده از سوی دیگر در فرآیند کیفری محقق می‌شود. جلوه‌های این معامله و توافق در قالب صدور قرار تأمین کیفری مناسب و از جمله قرار تأمین خواسته و نیز در مرحله دادرسی و تعیین کیفر پدیدار می‌گردد.

در نظام کیفری انگلستان تا پیش از به رسمیت شناختن دادرسی کیفری افتراقی، به حق بزه دیده توجه خاصی صورت نمی‌گرفت؛ زیرا ورود شخص حقوقی به جریان عادی دادرسی کیفری موجب می‌شد تا در صورت اثبات جرم، مرتکب به مجازات محکوم و در این میان، حقوق بزه دیده نادیده گرفته شود. (Delord-Raynal, Yvette 1982, 80) در این شرایط، جایگاه بزه دیده به یک اعلام‌کننده جرم یا شاهد تنزل پیدا می‌کرد؛ زیرا طبع مجازات‌های اشخاص حقوقی، بزه دیده مدار نبود. نکته دیگر اینکه، در جرایم اشخاص حقوقی، نوعی دگرگونی در مفهوم جرم و بزه دیدگی از نقض روابط فردی به سمت نقض روابط فرا فردی و طبقه‌ای مشاهده می‌شود. در این راستا، گاهی اوقات وقوع جرم منوط به وجود بزه دیدگان متعدد است. به گونه‌ای که در موارد بزه دیده، انفرادی، اثبات وقوع جرم اشخاص حقوقی با چالش مواجه می‌گردد. (عزیزی، ۱۳۹۲، ۳۵) بدین ترتیب، در اکثر جرایم اشخاص حقوقی، بزه دیده از قالب فرد به قالب طبقه تغییر می‌یابد (McGurin.D and Friedrichs, 2010. 152-153) چنان که می‌توان از طبقه مصرف‌کننده، کارگر، طبقه عمومی جامعه در جایگاه بزه دیده سخن گفت؛ برای نمونه، کارگرانی که در یک محیط آلوده مشغول به کار هستند یا مصرف‌کنندگانی که مواد آرایشی معیوب را مصرف می‌کنند همگی قربانی جرایم اشخاص حقوقی به شمار می‌آیند. از لحاظ گونه‌های جرایم اشخاص حقوقی که قابلیت ایجاد بزه دیدگی متعدد را دارند، تمامی انواع این جرایم را می‌توان در این فهرست گنجانده؛ چنان که جرایم زیست‌محیطی، نقض حقوق مصرف‌کننده، نقض ایمنی، سلامت و بهداشت جامعه می‌توانند جمعی از اشخاص جامعه را بزه دیده سازند. در همین راستا، این گونه بزه دیدگان دچار آسیب‌های اقتصادی، جسمی و حتی معنوی ناشی از ارتکاب این جرایم می‌شوند. (حسینی و قورچی بیگی، ۱۳۹۴: ۲۳-۳۰) حتی برخی از آسیب‌ها ممکن است در یک بازه طولانی و نه لزوماً به سرعت پس از استفاده از کالا یا خدمات روی دهد و در نهایت بر شمار بزه دیدگان جرم بیفزاید. به علاوه، ممکن است برخی از آسیب دیدگان این بزه‌ها به جهت آسیب‌های جزئی از اعلام بزه دیدگی خودداری کنند ولی در گذر زمان آسیب‌های اصلی بزه و بزه دیدگی آشکار شود.

لزوم حمایت کیفری از بزه دیدگان جمعی جرایم اشخاص حقوقی، موجب بازنگری جدی در نظام کیفری انگلستان، در این حوزه شد. وقوع برخی آثار منجر به بزه دیدگی در بازه طولانی پس از مصرف کالا یا خدمت، اطلاع دادرسی و مسائل دیگر موجب شد آیین دادرسی ویژه‌ای برای برخورد با این جرایم تدوین گردد. در این راستا، مفهوم دعوای گروهی مورد توجه قرار گرفت. بدین ترتیب، در نظام کیفری انگلستان و در راستای حمایت از بزه دیدگان، قانون حمایت از بزه دیدگان دعوای گروهی، در مورد بزه

دیدگی ناشی از جرایم اشخاص حقوقی به رسمیت شناخته شد. دعوای گروهی، نوعی از دعوای حقوقی است که در صورت وجود شرایطی هم چون تعداد خواهان‌ها، اشتراک در خواسته و برتری دعوای گروهی بر دیگر شیوه‌های رسیدگی، خواهان‌های متعدد را مجاز به طرح دعوای واحد برای رسیدگی به خواسته‌هایشان می‌سازد. (طهماسبی، ۱۳۹۳: ۱۷۴) استیفای حقوق پراکنده، کارایی قضایی و صرفه اقتصادی، ماهیت بازدارندگی، امکان جبران خسارات وارد شده به تمام اعضای گروه و... (قاسمی حامد و فلاح، ۱۳۹۳: ۱۱۶-۱۱۳). به‌عنوان مزایای دادرسی گروهی موجب افزایش استفاده از این دعوا در میان خسارات دیدگان متعدد شده است.

۴-۲. سازوکار دادرسی افتراقی اشخاص حقوقی در حفظ نظم و امنیت جامعه

اشخاص حقوقی و شرکت‌ها به واسطه تعدد اعضا و سهام‌داران، وسیع بودن گستره فعالیت آن‌ها در سطح ملی و بین‌المللی، معمولاً از اعتماد عمومی برخوردار بوده و به واسطه این اعتماد، اشخاص و شهروندان، غالب حقوق، منافع، اعتبار و اهداف خویش را از طریق ارتباط با این اشخاص پیگیری و اجرا می‌کنند. این موضوع می‌تواند خطرات و زیان‌هایی را هم به واسطه ارتکاب جرم به‌خصوص در فرضی که دامنه جرم گسترده باشد به شهروندان و جامعه تحمیل کند و موجب اخلال در نظم اقتصادی و اجتماعی شود. ضرورت صیانت از نظم و امنیت اجتماعی موجب گردید تا قانون‌گذار، دستور قضایی و تدبیر تأمینی پیش‌بینی کند؛ با این هدف که تمام یا بخشی از اقدامات و فعالیت‌های خطرناک و جرم‌زای شخص حقوقی، به حال تعلیق درآید و حتی در موارد حاد، مکان فعالیت اشخاص حقوقی، پلمپ گردد. تصمیم بر توقف فعالیت یا جلوگیری از ادامه اشتغال به شخص حقیقی نیست. از این‌رو برخی بیان داشتند که «تأسیس حقوقی موضوع ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تدبیری پیشگیرانه است که با اتکاء به قراین معقول و دلایل مثبت، در مواردی صادر می‌شود که احتمال و ظن قوی بر وقوع جرم وجود دارد.» (اسماعیلی، ۱۳۹۶، ص ۳۲۰ و زمانی جباری و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۱۸۹)

در نظام عدالت جنایی انگلستان یک اصل مطلق پذیرفته شده است که از آن به «قانونی بودن نظام تعقیب کیفری» یاد می‌شود. بر این اساس، پس از وقوع جرم نهادهای عدالت کیفری مکلف هستند تا فرایند تعقیب را آغاز کنند. بر اساس اصل الزامی یا قانونی بودن تعقیب، وقوع جرم نظام حاکم در جامعه را مختل می‌کند و به همین دلیل، دادسرا یا هر نهاد قانونی دیگر که از سوی مقنن به‌عنوان نماینده جامعه انتخاب شده است، باید به تعقیب متهم بپردازد و دعوای عمومی را اقامه کند. مطابق این اصل، دادستان باید به‌محض اطلاع از وقوع جرم نسبت به تعقیب آن، گردآوری ادله و شواهد اقدام کرده و در این راه از هرگونه مصلحت‌سنجی دوری گزیند. اصل الزامی بودن تعقیب، صلاحیت تعقیب را در انحصار دولت دانسته و از مشارکت جامعه در امر تعقیب ممانعت به عمل می‌آورد. این نوع سیستم در حقیقت یادگار به‌جامانده از نظام دادرسی تفتیشی در کشور انگلستان است. (استفانی، ۱۳۷۷: ۱۲۴) این سیستم،

تمایل قاضی را به تأمین منافع اجتماعی در شرایطی که تعقیب فاقد هر نوع فایده اجتماعی بوده و خساراتی نیز در پی دارد منتفی می‌سازد. (امامی و صادقی، ۱۳۷۷: ۶۲) در خصوص جرایم اشخاص حقوقی، نظام کیفری انگلستان با پذیرش اصل موقعیت داشتن تعقیب در جرایم اشخاص حقوقی، توجه به منافع عمومی را به‌عنوان یکی از ارکان اصلی تعقیب کیفری مورد توجه قرار داده است به‌گونه‌ای که ضابطین و دادستان، اگر تعقیب شخص حقوقی را در راستای تأمین منافع عمومی کشور انگلستان بدانند، تعقیب کیفری شخص حقوقی را انجام می‌دهند.

تأسیس ضابطان و نهادهای تخصصی در جرایم شدید، اقتصادی، کلاهبرداری و سازمان‌یافته نشان از دغدغه متولیان عدالت کیفری انگلستان در برخورد و مدیریت مؤثر و کارآمد در این حوزه دارد و این امر به دلیل شیوع جرایم شرکت‌ها و ضرر به منافع عمومی این کشور بوده که در برخی موارد منجر به ایجاد بحران‌های منطقه‌ای و ملی در این کشور شده بود. از این رو در کنار توجه به کشف جرم و ترسیم تکالیف ضابطین در تعقیب شرکت‌های بزه‌کار، نظام عدالت کیفری انگلستان به دلیل پیش‌بینی قراردادهای تأمین کیفری افتراقی متنوع نسبت به این‌گونه از مجرمین در مقایسه با نظام عدالت کیفری ایران، پیشگام بوده و بررسی تطبیقی نهادهای قانونی مذکور می‌تواند چالش‌های قانونی در نظام کیفری ایران را تا حدودی مرتفع نماید. اگرچه تعلیق تعقیب در مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری ایران دارای سابقه بوده ولی در نظام حقوقی انگلستان دادستان بر اساس معیارهای خاصی از جمله احراز شدت جرم ارتكابی توسط شرکت و توجه به معیار منافع عمومی کشور، دارای این اختیار است تا با شرکت‌های متهم، وارد فرآیند مصالحه و تعلیق تعقیب شود. با توجه به اینکه تعلیق اشخاص حقوقی و شرکت‌ها هم سو با مداخله کمیته‌ای عدالت کیفری می‌باشد می‌تواند مورد توجه نظام عدالت کیفری ایران در برخورد با جرایم اشخاص حقوقی نیز قرار گیرد. در مرحله محاکمه و اجرای حکم، تفاوت مشهودی میان دو نظام حقوقی ایران و انگلستان در رسیدگی به جرایم شرکت‌ها یا اشخاص حقوقی وجود ندارد و بیشتر تفاوت‌ها ناظر به صلاحیت و اختیارات مراجع رسیدگی مطابق با نظام حقوقی مربوطه است.

بن‌مایه اصلی نظام حقوقی کامن لا و از جمله نظام عدالت کیفری انگلستان تأکید بر رعایت انصاف است. شعار اصلی و اساسی در این فرآیند این است که مجازات کردن یک فرد به شیوه‌ای متفاوت از آنچه در گذشته در خصوص دیگری صورت گرفته است، خلاف انصاف است؛ بنابراین، مهم‌ترین منبع برای رعایت انصاف، آن چیزی است که در گذشته اعمال شده است. (مهر، ۱۳۹۴: ۱۶)

در نظام کیفری ایران که مبتنی بر قانون و حقوق نوشته می‌باشد. رویه قضایی و آراء صادره توسط مراجع قضایی منطبق با قانون صادر می‌گردد و در موارد اختلاف که در موضوع واحد، نظرات قضایی متفاوت صادر شود، دیوان عالی کشور مبادرت به صدور رأی وحدت رویه می‌نماید. نقش نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه در رفع ابهام و تلاش در برقراری دادرسی توأم با انصاف و عدالت نیز قابل توجه می‌باشد. این نهاد قانونی رأی وحدت رویه قضایی شبیه آرای الزام‌آور برخی محاکم انگلستان

است که صلاحیت ایجاد رویه را دارند تا در آرای بعدی مورد توجه سایر محاکم قرار گیرد. در خصوص آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی در ایران، از یک سو با توجه به نقص و ابهام قانون، توجه به رویه قضایی و برداشت قضات می‌تواند راهگشا باشد و از سوی دیگر، می‌توان از معیارهای موجود در Case Law^۱ در رسیدگی به جرایم شرکت‌ها و همچنین منابع قانونی مربوطه در نظام کیفری انگلستان برای اصلاح و تکمیل مقررات موضوعه بهره برد.

۵. جلوه‌های شکلی تعقیب و کشف جرایم اشخاص حقوقی در ایران و انگلستان

در فرایند کیفری اشخاص حقوقی؛ می‌توان قواعد و ضوابطی مشترک با نماینده قانونی مرتکب جرم از یک سو و ضوابطی مستقل و خاص برای اشخاص حقوقی را از مجموع مواد قانونی لازم‌الاجرا استنباط نمود که در ادامه این مبحث به بررسی برخی از مهم‌ترین جلوه‌های شکلی تعقیب و کشف جرایم اشخاص حقوقی در ایران و انگلستان پرداخته می‌شود.

۱-۵. احضار اشخاص حقوقی و جلب (نماینده قانونی) جهت تفهیم و تبیین اتهام

تبیین اتهام؛ اعلام رسمی عمل یا اعمال مجرمانه به متهم از سوی قاضی تحقیق به زبان و شیوه‌ای است که با توجه به وضعیت خاص هر متهم برای او قابل‌درک باشد (آشوری، ۱۳۸۴: ۸۷) به‌زعم برخی از نویسندگان، تبصره ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با وجود شرط اساسی برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی که همان ارتکاب جرم توسط نماینده قانونی است، دچار تناقض شده است؛ چرا که تبصره ماده مذکور فردی را که باعث توجه اتهام به شخص حقوقی شده، به‌صراحت به‌عنوان نماینده معرفی نکرده است. این در حالی است که فرد پاسخگو نمی‌تواند کسی جز نماینده قانونی باشد. پیشنهاد شده است که نماینده قانونی باید هم‌زمان پاسخگوی اتهامات منتسب به خود و شخص حقوقی باشد؛ بنابراین، اتهام ابتدا باید به‌عنوان متهم اصلی به نماینده قانونی تفهیم شود و سپس در جایگاه نماینده شخص حقوقی برای وی تشریح گردد. (نیکومنظری و محسنی، ۱۳۹۸: ۲۴۴) برداشت و

^۱ سابقه و رویه قضایی: مجموعه قضایای حقوقی ضبط شده که به عنوان منبع حقوق درآمده است و یا قوانین مربوط به یک موضوع خاص براساس سوابق رسیدگی به آن موضوع. در حقوق انگلستان، احکام و تصمیمات دادگاه یا الزام آورند یا برای سایر محاکم الزام آور نیستند. بخش استدلال حقوقی احکام یا تصمیمات دادگاه‌ها که الزام آور می‌باشد معروف به Ratio decidendi است. استدلال قضایی پرونده‌ها تنها در صورتی الزام آور می‌باشند که این استدلال از جانب یک دادگاه مافوق صادر شده باشد. بدین ترتیب استدلال قضایی دیوان کشور برای دادگاه تجدیدنظر و کلیه دادگاه‌های پایین‌تر الزام آور است و معمولاً توسط خود دیوان کشور نیز در پرونده‌های مشابه بعدی دنبال می‌شود. استدلال قضایی دادگاه تجدیدنظر برای خود آن دادگاه و کلیه دادگاه‌های پایین‌تر الزام آور است. استدلال قضایی دادگاه عالی برای دادگاه‌های مادون الزام آور است اما خود این دادگاه الزامی به تبعیت از آن ندارد اما استدلال قضایی دادگاه مادون، رویه قضایی ایجاد نمی‌کند.

پیشنهاد ارائه شده با مبانی و هدف قانون گذار در افتراقی سازی آیین دادرسی اشخاص حقوقی، استقلال در شخصیت و مسئولیت کیفری و نیز نص ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی و تبصره ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مغایرت دارد. پیام قانون گذار در این مواد روشن است، زیرا اصل بر دوگانگی دفاع (تفهیم به نماینده قانونی و تبیین اتهام به شخص حقوقی) است. ماده مذکور تصریح نموده که اتهام به نماینده قانونی که ارکان جرم را مرتکب شده است تفهیم می شود و بعد از اخطار به شخص حقوقی، شخصی که به عنوان وکیل یا نماینده قانونی جدید معرفی می شود تبیین می گردد. این نماینده قانونی جدید که معرفی می شود با نماینده قانونی که مرتکب جرم شده و شخصیت و مسئولیت کیفری مستقل دارد، متفاوت است. مراد قانون گذار از نماینده قانونی جدید که معرفی می شود، شخصی است که سمت و اختیار قانونی برای دفاع از اتهام تبیین شده را دارد. در مرحله تحقیقات مقدماتی، این شائبه وجود دارد که نماینده قانونی که اتهام را متوجه شخص حقوقی نموده است، اصولاً به نفع خویش دفاع می کند و با این استدلال که مجری تصمیمات و مصوبات هیئت مدیره است سعی در انتساب جرم به شخص حقوقی یا اعضای هیئت مدیره دارد، بنابراین با توجه به ضرورت حفظ حق های دفاعی شخص حقوقی و استقلال در شخصیت و مسئولیت کیفری، اکتفا به اظهارات نماینده قانونی می تواند به ضرر شخص حقوقی تمام شود. از این رو رعایت مؤلفه های دادرسی منصفانه و تضمین حق ها و منافع شخص حقوقی ایجاب می کند که شخص حقوقی، از رهگذر وکیل یا نماینده قانونی دیگری که مرجع قضایی انتخاب یا خود معرفی می نماید، به دفاع بپردازد. ماده ۶۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ عبارت تبیین اتهام را برای اخذ دفاعیات از شخص حقوقی، مورد استفاده قرار داده است. نماینده قانونی جدید که معرفی می شود می تواند شخص حقیقی یا حقوقی باشد. اتخاذ این نظر، می تواند باعث ایجاد اصل و قاعده ای تحت عنوان استقلال و دوگانگی تحقیق و دفاع از اتهام گردد که آثار خاصی را در فرایند کیفری و تصمیمات قضایی از جمله قرارهای تأمین کیفری، حق اعتراض مستقل به تصمیم و آرای قضایی و... به دنبال دارد. با تفهیم اتهام، مشتکی عنه به متهم تبدیل و از حقوق دفاعی برخوردار می شود. (آشوری، ۱۳۸۴: ۱۳۶) نقش نماینده مذکور در حکم وکیل دادگستری بوده و مسئولیت کیفری شخصی ندارد. قانون گذار در مقام دفاع از شخص حقوقی که از نظر مادی و عینی، وجود خارجی ندارد، دفاع را بر عهده نماینده آن قرار داده و از واژه تبیین به جای تفهیم استفاده نموده تا مدافع و نماینده مذکور مشمول هیچ یک از الزامات و محدودیت های مقرر در قانون برای متهم نشود؛ زیرا این نماینده نسبت به جرمی که به شخص حقوقی منتسب می شود، مسئولیت کیفری ندارد و جرمی مرتکب نشده است. طبق نظریه مشورتی شماره ۲۱۲۹/۹۲ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۰۸ اداره کل حقوقی قوه قضائیه، نماینده جدید، فقط وظیفه دفاع از شخص حقوقی متهم را دارد.

تا پیش از شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به موجب ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رویه دادرسی این بود که در صورت ارتکاب عمل مجرمانه ای از سوی یک شرکت

تجاری، مدیرعامل آن را تحت تعقیب قرار داده و برای این منظور وی را احضار یا جلب می‌نمودند. در مورد سایر اشخاص حقوقی نیز، رئیس یا بالاترین مقام اداره‌کننده آن را به دادسرا احضار می‌کردند. این رویه، با برخی قوانین خاص زمان خودسازگار به نظر می‌رسید؛ اما در سال ۱۳۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به اعلام مسئولیت کیفری پرداخت و قانون آیین دادرسی کیفری در مورد نحوه دعوت و بازجویی از این تابان جدید قلمرو مسئولیت کیفری تعیین تکلیف نمود. در مورد اخیر ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه دلیل کافی برای توجه اتهام به اشخاص حقوقی وجود داشته باشد، علاوه بر احضار شخص حقیقی که اتهام متوجه او می‌باشد. با رعایت مقررات قانونی مربوط به احضار، به شخص حقوقی اخطار می‌شود تا مطابق مقررات نماینده قانونی یا وکیل خود را معرفی نماید». با این حال، از آن زمان، اغلب بازپرسان و دادیاران به سیاق گذشته و بدون توجه به حکم ماده ۶۸۸ همچنان در رسیدگی به پرونده‌هایی که متهم آن یک شخص حقوقی بود اقدام به احضار مدیرعامل شرکت یا رئیس سازمان یا اداره می‌نمودند که این اقدام نه موافق حکم قانون بود و نه موافق با مصالح اداری آن شخص حقوقی، چون ماده ۶۸۸ از «اخطار به شخص حقوقی» برای «معرفی نماینده یا وکیل خود» سخن گفته است، نه «احضار مدیرعامل». از طرفی با حضور مکرر مدیرعامل شرکت یا رئیس سازمان، در مدیریت و نظارت بر امور شخص حقوقی اختلال ایجاد می‌شد؛ اما در ادامه راه و در جهت تعیین راهکارهای احضار اشخاص حقوقی و صدور قرارهای تأمین کیفری، اداره کل حقوقی قوه قضاییه طی یک نظریه مشورتی بیان داشت: «در صورت وجود دلایل کافی بر توجه اتهام به شخص حقوقی، نماینده قانونی شخص حقوقی، احضار و مدافعات او به نمایندگی از شخص حقوقی، استماع می‌شود». (نظریه مشورتی شماره ۱۳۵۱/۹۴/۷ مورخ ۱۳۹۴/۰۱/۱۷). (تدین، عباس و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۸).

در نظام کیفری انگلستان و بر اساس ماده ۳۱۱ قانون ادله و جرم، چنانچه یک شرکت متهم به ارتکاب جرم باشد، تبیین اتهام به مدیرعامل آن صورت می‌گیرد. بر این اساس، مدیرعامل مکلف است تا کلیه اسناد و مدارک در جهت دفاع از شرکت را فراهم کند. با این حال، قانون ادله و جرم با در نظر گرفتن شخص مدیرعامل به عنوان نماینده قانونی، در عمل، دامنه فردی که جرم شرکت به وی تفهیم می‌شود را محدود کرده است. این برخلاف، رویکرد نظام کیفری ایران است که در آن از اصطلاح عام نماینده قانونی استفاده شده است.^۱ با این حال، تبصره ۲ ماده ۳۱۳ قانون ادله و جرم اشعار می‌دارد که «چنانچه مدیرعامل خود فاعل مادی جرم شرکت باشد یا در مراحل دادرسی از خود کم‌کاری نشان دهد، به درخواست اعضای هیأت مدیره، امکان تغییر نماینده قانونی وجود خواهد داشت. به عنوان مثال، در پرونده دیوید علیه شرکت جونز (David V. Jones, 2013) پس از شکایت آقای «دیوید» از شرکت

^۱ در نظام کیفری ایران، علاوه بر وکیل دادگستری، اعضای هیأت مدیره یا هر نماینده قانونی به جز شخصی که اتهام را متوجه شخص حقوقی نموده، می‌تواند جهت تبیین اتهام و دفاع از شخص حقوقی معرفی شود.

بابت صدور حساب‌های مالی اشتباه و کلاهبرداری از وی، به مدیرعامل شرکت، آقای مک گوایر تبیین اتهام شد. شرح پرونده به این صورت بود که شرکت جونز فروش عمده محصولات بهداشتی را بر عهده داشت. با این حال، مسئول امور مالی و حسابداری شرکت در حین خریدهای عمده صاحبان فروشگاه‌های زنجیره‌ای و در فاکتور خریدهای انجام‌شده، همواره اقلامی را به صورت غیر واقع به لیست خرید اضافه می‌کرد. دیوید با بررسی اقلام موجود در فروشگاه‌ها و بررسی فاکتورها متوجه این مسئله شد و به همین دلیل از شرکت شکایت کرد. با توجه به آن که مرتکب مادی جرم در این جرم شخصی غیر از مدیرعامل بود، لذا تبیین اتهام به مدیرعامل با مسئول امور مالی و حسابداری دارای روابط غیر رسمی است. با توجه به آن که برای اعضای شرکت، احیای اعتبار شرکت بسیار مهم بود، آن‌ها مسئله ارتباطات غیر رسمی مدیر عامل و مسئول امور مالی را به اطلاع دادستان رساندند. متعاقب این امر و بعد از تحقیقات نهاد دادستانی مشخص شد که مسئول امور مالی و مدیر عامل با یکدیگر هم دست بوده‌اند. به عبارت دقیق‌تر، مسئول امور مالی فاعل مادی و مدیرعامل فاعل معنوی جرم‌های ارتكابی بوده است. به همین دلیل، به دستور دادستان و بر اساس تبصره ۲ ماده ۳۱۳ قانون جرم و ادله، مدیر عامل از مقام نمایندگی شرکت خارج شد و یکی دیگر از اعضای هیأت مدیره، نمایندگی شرکت را برای دفاع بر عهده گرفت. نکته مهم در خصوص این پرونده آن است که بعد از انجام مراحل دادرسی، مسئول امور مالی به اتهام کلاهبرداری و مدیر عامل به عنوان معاونت در کلاهبرداری محکوم شدند. (David V. Jones, 2013).

۵-۲. ابلاغ اخطاریه و اوراق قضایی

با توجه به اینکه نظام ابلاغ اخطاریه‌ها، دستور و آراء قضایی از درگاه الکترونیکی عدل ایران به وسیله دفاتر شعبه در دادرسی و دادگاه (مرجع قضایی) صورت می‌گیرد، این امر مستلزم این است که اشخاص دخیل در پرونده در سامانه ثنا ثبت نام کرده باشند اما در برخی فروض، اگر شخص حقوقی در سامانه مذکور ثبت نام نکرده باشد، نسخه فیزیکی اخطاریه، دستور و آراء قضایی به صورت سنتی و به وسیله ضابطان دادگستری ابلاغ می‌شود. با توجه به اینکه نظام ابلاغ در این فرض که شخص حقوقی متهم، در سامانه ثنا ثبت نام نکرده است متأثر از دادرسی افتراقی بوده و تفاوت ساختاری و اداری شخص حقوقی مانع اعمال مقررات عمومی ابلاغ در مورد اشخاص حقیقی به اشخاص حقوقی می‌شود، در این فرض بایستی مقررات عمومی آیین دادرسی مدنی در ابلاغ اوراق به این اشخاص رعایت شود. (ضیائی چاهگاهی، ۱۴۰۰: ۲۰۱-۲۰۰).

مقررات مربوط به ابلاغ اوراق قضایی به خادمین و بستگان، مختص اشخاص حقیقی بوده و در مورد اشخاص حقوقی قابل اعمال نیست و این به جهت ساختار متفاوت شخص حقوقی است. پرسش مهم در این حوزه آن است که در اشخاص حقوقی که دارای شعب یا واحدهای زیر مجموعه هستند، اگر جرم به نام شعبه یا واحد زیر مجموعه انجام شود و امکان ابلاغ به شعبه یا واحد مذکور نباشد آیا می‌توان نسخه

فیزیکی ابلاغیه را به شعبه اصلی و مادر ابلاغ کرد و آیا این ابلاغ واجد اثر است؟ به نظر می‌رسد، اگر جرم مطابق با ماده ۶۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری به شعبه یا واحد زیر مجموعه منتسب باشد ولی امکان ابلاغ به آن فراهم نباشد، با توجه به سکوت قانون، می‌توان بر این عقیده بود که نمی‌توان اوراق قضایی را به شعبه اصلی و مادر ابلاغ نمود و اگر چنین ابلاغی صورت گیرد به دلیل اینکه جرم منتسب به شعبه اصلی نیست، چنین ابلاغی له یا علیه شعبه یا واحد زیر مجموعه فاقد اثر است و ابلاغ محسوب نمی‌شود. برخی بیان داشتند که در این فرض، امکان نشر آگهی مطابق با ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری؛ و ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز نسبت به شخص حقوقی متهم وجود ندارد زیرا شرط نشر آگهی معلوم نبودن محل اقامتگاه متهم است و اشخاص حقوقی در زمان تشکیل دارای اقامتگاه قانونی می‌باشند و ابلاغ به محل اقامتگاه قانونی شخص حقوقی کافی است و امکان نشر آگهی وجود ندارد. به عبارت دقیق‌تر، در این فرض، باید نسخه ابلاغیه به اقامتگاه قانونی شخص حقوقی که در اداره کل ثبت شرکت‌ها معرفی شده است، ابلاغ شود و این ابلاغ، قانونی محسوب می‌شود و حق شخص حقوقی متهم به جرم نیز در انجام واخواهی از حکم غیابی و پیگیری پرونده و اعتراض به تصمیمات اتخاذ شده با رعایت شرایط قانونی محفوظ خواهد بود. (ضیائی چاهگاهی، ۱۴۰۰: ۲۰۱-۲۰۰).

بر اساس ماده ۳۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ایران دادنامه باید به طرفین یا وکیل آنان و دادستان ابلاغ شود. با توجه به اینکه نظام ابلاغ اخطاریه‌ها، دستور و آراء قضایی از درگاه الکترونیکی عدل ایران به وسیله دفاتر شعب در دادرسی و دادگاه صورت می‌گیرد، این امر مستلزم این است که اشخاص دخیل در پرونده در سامانه ثنا ثبت‌نام کرده باشند اما در برخی فروض، اگر شخص حقوقی در سامانه مذکور ثبت‌نام نکرده باشد، نسخه فیزیکی اخطاریه، دستور و آراء قضایی به صورت سستی و به وسیله ضابطان دادگستری انجام می‌شود. با توجه به اینکه نظام ابلاغ در این فرض که شخص حقوقی متهم، در سامانه ثنا ثبت‌نام نکرده است متأثر از دادرسی افتراقی بوده و تفاوت ساختاری و اداری شخص حقوقی مانع اعمال مقررات عمومی ابلاغ در مورد اشخاص حقیقی به اشخاص حقوقی می‌شود، در این فرض بایستی مقررات عمومی آیین دادرسی مدنی از جمله ماده ۶۷ به بعد این قانون، در ابلاغ اوراق به این اشخاص رعایت شود.

در نظام حقوقی انگلستان، قانون شرکت‌ها مصوب ۲۰۰۶، در یک قالب کلی، ابلاغ اوراق رسمی را پیش‌بینی کرده است. بر اساس ماده ۴۶۹ قانون مورد اشاره، ابلاغ اوراق رسمی اعم از اوراق مالی، مالیاتی، حسابرسی، قضایی و... باید به نماینده قانونی و رسمی شرکت صورت گیرد. با این حال، با توجه به آن که ممکن است نمایندگان قانونی شرکت هم چون مدیر عامل و اعضای هیأت مدیره به دلیل برگزاری جلسات در دسترس نباشند، ماده ۴۷۱ قانون شرکت‌ها این امکان را پیش‌بینی کرده است که

ابلاغ کنندگان اوراق رسمی، اسناد را به منشی یا دبیرخانه^۱ تحویل دهند. بر این اساس، وظیفه مأمور ابلاغ اوراق در نظام کیفری انگلستان آن است که در وهله اول، اوراق را به نماینده قانونی تحویل دهد و در صورتی که این امر ممکن نباشد، آن‌ها را به دبیرخانه بسپارد. در فرض دوم، ماده ۴۷۲ قانون مورد اشاره، تکلیفی را برای مسئول دبیرخانه تعیین کرده است. بر این اساس، منشی یا مسئول دبیرخانه شرکت مکلف است که اوراق را به نماینده قانونی اعم از مدیر عامل یا عضو هیأت مدیره تحویل دهد. استتکاف از انجام این امر موجب حبس سه تا شش ماه خواهد بود. همچنین تبصره ماده مذکور، مجازات مشابه را برای نماینده‌ای در نظر گرفته است که او اوراق را به اطلاع اعضای هیأت مدیره نرساند.

۶. جلوه‌های اختصاصی تعقیب و کشف جرایم اشخاص حقوقی

منظور از ضوابط اختصاصی، مقرراتی است که صرفاً در مورد شخص حقوقی مرتکب جرم اعمال می‌گردد و بیشتر ناظر به ابعاد شخصیتی شخص حقوقی و ساختار خاص اداری آن است. این ضوابط خاص منجر به نمود برخی از جلوه‌های اختصاصی در آیین دادرسی کیفری افتراقی اشخاص حقوقی شده است از قبیل قراردادهای تأمین خاص، حق اعتراض، تعقیب و کشف جرم.

۱-۶. قراردادهای تأمین کیفری خاص

تأمین کیفری یکی از قراردادهای تمهیدی است که برای تضمین حضور و دسترسی به متهم در تمام مراحل تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و اجرای حکم، صادر می‌گردد. (خالقی، ۱۳۹۵: ۱۹۰-۱۸۹) به لحاظ فلسفه و آثار قرار تأمین و با توجه به ساختار و ویژگی‌های خاص اشخاص حقوقی و آیین دادرسی افتراقی مربوط به آن، مقررات خاصی در مورد نوع و کیفیت قراردادهای تأمین پیش‌بینی شده است؛ بنابراین فردی سازی قراردادهای تأمین کیفری همچون فردی سازی مجازات به معنی اعمال و اجرای قراردادهای تأمین کیفری متناسب با ماهیت جرم ارتكابی یا خصوصیت مجرم و مجنی علیه است که ضمن پیش‌بینی در اسناد عام و خاص حقوق بشری در عرصه بین‌المللی در مقررات داخلی ایران نیز منعکس شده است. (زراعت و موسوی بایگی، ۱۳۹۸: ۱۸۷) برای پیشگیری از تکرار و کاهش دامنه جرم و خسارات ناشی از آن، در موارد ضروری، فعالیت خاصی از شخص حقوقی که در مسیر جرم است، قابل توقف و کنترل می‌باشد. در برخی موارد و بعد از وقوع جرم، مدیران شرکت مبادرت به تغییر اعضا یا تغییر نام یا تبدیل نوع یا انحلال شرکت و شخص حقوقی می‌نمایند تا از پاسخگویی در مقابل جرایم ارتكابی فرار کنند یا در کشف جرم و جمع‌آوری ادله، تأخیر یا اخلال ایجاد نمایند، از این رو پیش‌بینی قراردادهای تأمین برای انتفاء زمینه تقلب و

^۱Secretary

سوءاستفاده ضروری دانسته شد. شرکت‌های تجاری در حال تصفیه، با توجه به اطلاق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی و اعتقاد قانون‌گذار به بقای شخصیت حقوقی شرکت‌های در حال تصفیه پس از انحلال، می‌توانند مورد تعقیب کیفری قرار گیرند. (شریفی، ۱۳۹۶: ۱۶۶).

ماده ۶۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نیز به منظور صیانت از حقوق و منافع بزه دیده خصوصی و ترمیم خسارات وارده به جامعه، صدور قرار تأمین خواسته جهت توقیف اموال بلامعارض شخص حقوقی را جایز دانسته تا شائبه عدم امکان توقیف اموال شخص حقوقی برطرف شود، هرچند عدم ذکر این ماده، مانعی در امکان استناد به مقررات عمومی آیین دادرسی ایجاد نمی‌نمود اما تصریح به این موضوع، با توجه به برداشت موسع از مفهوم اقتراقی شدن دادرسی اشخاص حقوقی نشان از هدف و جهت‌گیری ترمیمی آن دارد. در خصوص اشخاص حقوقی نیز امکان صدور برخی از قرارهای نظارت قضایی وجود دارد از جمله قرار منع اشتغال به فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتكابی. با استفاده از مبنای مقرر در ماده ۳۰ قانون مجازات اسلامی این امر مستلزم لغو جواز کار یا پروانه کسب، حرفه یا کار است. (خالقی، ۱۳۹۴: ۲۷۶) همچنین بر صدور قرارهای نظارت قضایی آثاری مترتب است از جمله امکان تخفیف مجازات برای شخص حقوقی با رعایت شرایط ماده ۲۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری و دیگر اینکه تخلف شخص حقوقی تحت قرار نظارت، می‌تواند لغو قرار و تشدید تأمین را به دنبال داشته باشد. (ضیائی، ۱۳۹۶: ۵۷).

در کشور انگلستان، ضمانت اجرای کیفری در زمینه حمایت از بزه دیدگان جرایم اشخاص حقوقی پیش‌بینی شده است که برای نمونه می‌توان از قرار جبران خسارت،^۱ قرار خدمت اجتماعی و قرار اصلاح وضعیت جرم‌زا نام برد. قرار جبران خسارت، به عنوان یک کیفر، بزهکار را ملزم به جبران خسارت از بزه دیده می‌نماید. (حسنی، ۱۳۹۰: ۳۹۱)

با الهام از این ضمانت اجراها می‌توان برای تسریع در دسترسی به اهداف موردنظر آیین دادرسی کیفری، آن‌ها را در قالب قرارهای تأمین خاص، بومی‌سازی نمود.^۲ همچنین در حقوق کشور انگلستان مقرر فعالیت‌های ممنوعه اشخاص حقوقی، به منظور جلوگیری از شرکت متهم در فعالیت‌هایی که وی به‌سوی ارتكاب جرم سوق می‌دهد، پلیس یا بازپرس بنا به اختیار مصرح در ماده ۲۰۳ قانون عدالت کیفری می‌تواند اشخاص حقوقی را از شرکت در یک سری فعالیت‌های خاص که مقام امنیتی یا قضایی

۱. قرار جبران خسارت در حقوق کیفری انگلستان به عنوان ضمانت اجرای جرم شخص حقوقی پیش‌بینی شده است. در انگلستان، بند ۱ ماده ۹ قانون قتل غیر عمد شرکتها مصوب ۲۰۰۷ مقرر نموده: دادگاه قبل از صدور حکم محکومیت شرکت یا سازمان که طبق بند ۶ از ماده ۱ این قانون مستوجب جریمه است؛ می‌تواند قرار جبران خسارت remedial orders را نسبت به شرکت و سازمان در مواردی که طبق بند ۱ از ماده ۱ شیوه مدیریت یا سازماندهی فعالیت آنها منجر به مرگ انسان‌ها شود و این مرگ به علت تخلف از وظیفه مربوط به مراقبت بر فعالیت کارکنان، ساخت و ساز، تأمین کالا و خدمات و... به شرح ماده ۲ این قانون باشد، صادر کند.

۲. شرایط و ماهیت این قرار در بخش دوم و در قسمت قرارهای تأمین کیفری اشخاص حقوقی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مربوطه آن را تعیین می‌کند در روزهای معین یا برای دوره‌های زمانی خاص منع کند (Hungerford and peter, 2004:841).

۲-۶. استقلال در حق اعتراض به آرا و تصمیم‌های قضایی

تصمیم‌های قضایی اعم از رأی و قرار در حقوق ایران و انگلستان نسبت به شخص حقوقی و نماینده قانونی واجد آثار متفاوتی است و هر شخصی در اعتراض یا عدم اعتراض، مختار و به‌صورت مستقل عمل می‌نماید. اعتراض نماینده قانونی نسبت به تصمیم یا حکم یا قرار به‌منزله اعتراض شخص حقوقی متهم به جرم نیست و برعکس. با توجه به استقلال شخصیت و شخصی بودن مسئولیت کیفری، هرگونه تصمیم قضایی در خصوص نماینده قانونی و شخص حقوقی متهم به جرم، آثار حقوقی مستقل را به دنبال دارد. (ضیایی چاهگاهی و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۲۳-۳۲۴).

۳-۶. تعقیب و کشف جرم اشخاص حقوقی در ایران و انگلستان

ضوابط کشف جرم از یک‌سو و شرایط مداخله ضابطان دادگستری در شروع تعقیب کیفری اشخاص حقوقی متهم و نماینده قانونی از سوی دیگر، از مراحل مهم فرآیند کیفری جرایم این اشخاص می‌باشد؛ زیرا شروع تعقیب منوط به این است که ابتدا ارکان جرم نماینده قانونی احرار و سپس توجه و قابلیت انتساب اتهام به شخص حقوقی با موازین قانونی بررسی گردد. از آنجایی که مقررات افتراقی در این خصوص شرایطی مقرر نداشته و موضوع را به مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری ارجاع داده است، قابلیت یا عدم قابلیت اعمال این مقررات با توجه به ماهیت خاص جرایم اشخاص حقوقی و شرکت‌ها، محل بحث است. با کشف جرم و ادله وقوع آن، تعقیب کیفری و تحقیقات مقدماتی با رعایت ضوابط قانونی شروع می‌شود. (مسعودی مقام، ۱۳۸۰: ۶۱).

در خصوص کشف جرم در حقوق انگلستان باید به‌نظام تعقیب کیفری شاهی اشاره کرد. قانون تعقیب کیفری شاهی بر اساس ماده ۱۰ قانون تعقیب کیفری جرایم مصوب سال ۱۹۸۵ و تحت ریاست دادستان کل ایجاد شده است.^۱

قانون تعقیب کیفری شاهی که آخرین بار در سال ۲۰۱۸ اصلاح شده، اصول راهنمای کشف جرم و تعقیب کیفری را در پرتو شرایط عام و خاص مطرح می‌کند. با این حال، نکته اساسی و مهم آن است که تعقیب کیفری شاهی در واقع نهاد عام و اصلی تعقیب کیفری در نظام انگلستان را تشکیل می‌دهد. بر اساس ماده ۲ این قانون، رئیس نهاد تعقیب کیفری شاهی یک دادستان کل محسوب می‌شود که دارای

^۱The Code for Crown Prosecution

استقلال قضایی مطلق است که بر اساس منافع بزه دیده، متهم و جامعه اقدام به تصمیم‌گیری می‌کند.^۱ (ضیائی چاهگاهی، ۱۴۰۰: ۱۷۰).

بر اساس بند ۲ ماده ۲ قانون تعقیب کیفری شاهی انگلستان، دادستان تنها با احتمال مجرمیت، پرونده را به دادگاه ارجاع نمی‌دهد، بلکه باید این امر را ارزیابی کند که مطرح کردن اتهامات در دادگاه مناسب است یا خیر؟ بر اساس ماده ۴ قانون مذکور، برای شروع فرآیند کشف جرم و ارزیابی مطرح کردن پرونده در دادگاه، دادستان باید منافع عمومی را در نظر گیرد. پس‌از آن که مجرمیت شخص حقوقی و شرکت تا حد زیادی ثابت شد، دادستان باید در خصوص ارتباط جرم با منافع عمومی تصمیم‌گیری کند؛^۲ این امر که از طریق قانون تعقیب کیفری شاهی انجام می‌شود، شاخص شدت جرم را ملاک قرار داده است؛ یعنی هرچقدر جرایم شدیدتر باشند، احتمال طرح پرونده در دادگاه بیشتر می‌شود. به‌عنوان مثال، در پرونده «آر» علیه شرکت حمل‌ونقل ریلی مک ریل در سال ۱۹۹۹، بزه دیده به دلیل انجام حفاری غیرمجاز در اطراف منزل خود و مسدود کردن مسیر رود علیه شرکت مذکور طرح دعوا کرد. در جلسه اولیه، نماینده حقوقی شرکت بر آن اعتقاد بود که حفاری و مسدود کردن مسیر برای توسعه مسیر ریلی انگلستان انجام می‌شود و بدین دلیل، این امر بخشی از منافع عمومی جامعه انگلستان را تضمین و تأمین می‌کند. در نقطه مقابل، بزه دیده با تأکید بر حق خصوصی و مسدود کردن مسیر رود قائل به ارتکاب جرم و آغاز فرایند کیفری در قالب شروع تعقیب بود. دادستان کل در مقام تصمیم‌گیری در مورد این پرونده با یک تعارض مواجه شد؛ زیرا توسعه مسیر ریلی به سود جامعه انگلستان و مسدود کردن مسیر رود برخلاف قواعد زیست‌محیطی و به ضرر منافع عمومی بود. با این حال، دادستان کل با این استدلال که محیط‌زیست انگلستان یک مسئله مهم در توسعه پایدار این کشور است، اقدام شرکت حمل‌ونقل ریلی مک ریل را خلاف منافع عمومی تشخیص داد و تعقیب کیفری شرکت مذکور را آغاز کرد.^۳ در این پرونده، به‌خوبی تعارض منافع متهم، بزه دیده و جامعه دیده می‌شود. لذا، در برخی حالات که تعارض منافع عمومی پیش می‌آید، تصمیم دادستان در تعقیب یا عدم تعقیب کیفری مسئله بسیار مهمی است. با این حال، منفعت عمومی که در این قانون آمده همواره در معرض نقد و محل اختلاف بوده است؛ زیرا متخصصان عدالت کیفری انگلستان بر این نظر اصرار دارند که منافع عمومی واژه مبهم و موسعی است و به همین دلیل، به کار گرفتن این اصطلاح در قانون موجب می‌شود تا موازین عدالت نقض شود و گاه تعقیب کیفری بازیچه دست نهادهای کیفری شود. (Bourn, Hohn, 2011: 37).

اصطلاح مبهم منافع عمومی موجب می‌شود تا گاه دادستان‌ها اقدام به تعقیب کیفری نکنند. قانون تعقیب کیفری شاهی، شاخص‌هایی را برای سنجش نقض منافع عمومی تعریف کرده است. بر اساس این

^۱Article 2 of The Code for Crown Prosecution

^۲Article 4 of The Code for Crown Prosecution

^۳R.V. McRail Company, 1999

قانون، ملاک نقض منافع عمومی، شدت جرم، ضررهای جرم، خطرات احتمالی برای جامعه، بزه دیدگان ناشناس، سهامداران، کارکنان و نقض رویه‌های تجاری عادلانه است. علاوه بر آن، بر اساس بندهای ماده ۲ قانون تعقیب کیفری شاهی، شاخص‌هایی چون سابقه تکرار رفتار، ارتکاب جرم در محل شرکت، عدم گزارش جرم و... نیز برای تحقق نقض منافع عمومی ملاک است.^۱

بر اساس ماده ۱۱ قانون مذکور، در شرایطی که دادستان شاهی، جرم را مخل منافع عمومی مشاهده کند، آن را به دادگاه ارجاع می‌دهد. ارجاع پرونده توسط دادستان به دادگاه الزاماً به معنای مجرمیت نیست؛ زیرا ممکن است شرکت در دادگاه تبرئه شود.^۲ در نقطه مقابل، اگر دادستان به این نتیجه برسد که جرم با منافع عمومی در تعارض نیست، پرونده را از امور کیفری خارج می‌کند و حتی ممکن است پیشنهادهایی جایگزینی هم چون مصالحه را ارائه دهد.^۳ درحالی که در هر پرونده، شرایط و اوضاع و احوال خاص حاکم بر آن ملاک است، اما در زمان تصمیم‌گیری، دادستان باید به‌صورت عادلانه و هدفمند حکم صادر کند. بر اساس بند هفتم ماده ۲ قانون شاهی، ملیت، جنسیت، دین، باور، گرایش جنسی و... نباید در حکم دادستان تغییری ایجاد کند. در مورد شرکت‌ها نیز شاخص‌های فوق در خصوص مدیران و کارکنان سنجیده می‌شود. (ضیائی چاهگاهی، ۱۴۰۰: ۱۷۲).

مطابق با ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اصل بر برائت است. به دلیل اصل برائت، مرتکب جرم نیازی به ارائه دلیل برای اثبات بی‌گناهی خویش ندارد و مطابق باقاعده البینه علی المدعی، چون توجه اتهام به مرتکب یک ادعای خلاف اصل است، مدعی باید ثبوت جرم و انتساب آن را به متهم با ارائه ادله و مستندات ثابت نماید. لذا، دادستان به‌عنوان مجری تعقیب کیفری وظیفه کشف جرم و جمع‌آوری ادله اثبات جرایم ارتكابی توسط اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی را بر عهده دارد. این وظیفه در حقوق کیفری انگلستان از وظایف نهاد دادستانی سلطنتی^۴ است. این نهاد به‌موجب قانون تعقیب جرایم مصوب ۱۹۸۵ برای انجام اکثر تعقیبات کیفری صلاحیت دارد. رئیس آن دادستان عمومی^۵ است که از طریق دادستان کل^۶ به پارلمان پاسخگو می‌باشد. این نهاد مستقل از پلیس است و دارای ۴۱ شعبه در سراسر انگلستان می‌باشد. این نهاد همچنین در ارتباط با امور کیفری به پلیس مشاوره می‌دهد. (مهر، ۱۳۹۴: ۱۵۷).

انگلستان یکی از طرفداران برجسته نظام حقوقی کامن لاء است. کامن لاء، ریشه در تاریخ حقوق انگلستان دارد و ساخته قضاتی است که وظیفه داشتند دعوای خاصی را حل کنند. در گذشته، زمانی که

^۱Article 2 of The Code for Crown Prosecution

^۲Article 11 of The Code for Crown Prosecution

^۳Article 12 of The Code for Crown Prosecution

^۴Crown prosecution service(CPS)

^۵Director of Public Prosecution

^۶Attorney General

جرمی توسط گروهی از افراد رخ می‌داد، معمولاً دو راهکار برای برخورد با آن وجود داشت. نخست، بر اساس دیدگاه سنتی، فرد یا افرادی از میان ارشدترین اعضای گروه یا رهبران آن به‌عنوان مرتکب اصلی جرم شناسایی می‌شدند و دیگران در نقش معاون یا شریک جرم مورد پیگرد قرار می‌گرفتند؛ دوم، کل گروه به‌عنوان مسئول اصلی جرم معرفی و مورد اتهام واقع می‌شد.

حقوق کیفری اولیه انگلستان قائل به ارتکاب جرم از سوی گروه‌ها نبود و مسئولیت فردی را قبول داشت. ویلیام بلاکستون، از جمله حقوقدانان قرن هجدهم در این خصوص می‌نویسد: «شخص حقوقی نمی‌تواند مرتکب جنایت یا سایر جرائم شود، هرچند که اعضای آن‌ها اهلیت ارتکاب جرم را دارا باشند» (شریفی، ۱۳۹۴: ۹۹).

نظام حقوقی انگلستان با تکیه بر چندین پرونده به سمت این راهکار سوق داده شد. در یکی از پرونده‌ها، شرکتی به نام "کنت" به اتهام کلاهبرداری تحت تعقیب قرار گرفت. این اتهام به دلیل استفاده از اسناد مجعول برای دریافت کوپن نفت مطرح شد؛ اما دادگاه اعلام کرد که شکایت قابل رسیدگی نیست، زیرا برای اثبات جرائمی که نیازمند عنصر روانی متهم هستند، شرکت از نظر توانایی حقوقی مشمول این اصل نمی‌شود. قاضی ویسکانت در توضیح رأی خود چنین اظهار داشت که جرائم موضوعه معمولاً مستلزم احراز عنصر روانی برای محکومیت هستند. در این مورد، دلایل بسیاری وجود داشت که نشان می‌داد یک شرکت تنها از طریق کارکنانش قادر به انجام اعمال، بیان اظهارات یا تصمیم‌گیری است. با این حال، او نتیجه گرفت که هیچ دلیلی برای انکار توانایی شرکت در ارتکاب جرم وجود ندارد (همان: ۱۰۶). قاضی بیان می‌کند که اگر نماینده مسئول یک شرکت، در چارچوب اختیارات خود، سندی را ارائه دهد که به جعلی بودن آن آگاه است و از این طریق مالی به دست آورد، به نظر می‌رسد که آگاهی و قصد او باید به شرکت منتسب شود.

نتیجه‌گیری

تعقیب کیفری شخص حقوقی با توجه به نوع جرم، مرتکب آن و ماهیت فعالیت شخص حقوقی، موضوعی مشروط محسوب می‌شود که لازم است مورد توجه مقام‌های تعقیب و تحقیق قرار گیرد. ارکان مادی و معنوی جرم برای شخص حقوقی حالتی عاریه‌ای داشته و مسئولیت کیفری آن نیز به صورت اشتقاقی تعریف می‌شود.

آیین دادرسی کیفری اشخاص حقوقی در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان تفاوت‌های قابل‌توجهی دارند. در تعقیب جرایم مرتبط با اشخاص حقوقی، افزون بر آنکه جرم ارتكابی باید به شرکت متهم قابل انتساب باشد، در نظام کیفری انگلستان، اصل ضرورت تعقیب کیفری مبتنی بر مصلحت و منافع عمومی جامعه به رسمیت شناخته شده است. به همین دلیل، وقوع جرم به‌تنهایی دلیلی برای الزام دادستان به تعقیب کیفری تلقی نمی‌شود. در مقابل، در نظام آیین دادرسی کیفری ایران که متأثر از نظام رومی-

ژرمنی است و بر اصل الزامی بودن تعقیب تأکید دارد، مصلحت و منافع عمومی شرط تعیین کننده‌ای برای آغاز یا توقف روند تعقیب کیفری نیست.

در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به رسمیت شناخته شده است. انگلستان پیش از آنکه مسئولیت مستقیم اشخاص حقوقی را بپذیرد، مسئولیت نیابتی را مدنظر قرار داده بود.

با بررسی مقررات موجود درمی‌یابیم که مبانی افتراقی میان مسئولیت کیفری نماینده قانونی و خود شخص حقوقی برای مخاطبان قانون در نظام ایران به‌طور دقیق تبیین نشده است. بر خلاف انگلستان، در نظام حقوقی ایران، قراردادهای تأمین کیفری تعیین شده برای اشخاص حقوقی چندان در تحقق اهداف آیین دادرسی مؤثر نیست.

نظام کیفری انگلستان هم در زمینه مجازات‌ها، هم در تعیین مبانی مسئولیت کیفری و همچنین در طراحی قراردادهای تأمین خاص برای اشخاص حقوقی از کارآمدی بیشتری برخوردار بوده و حتی پیش‌بینی ضابطان ویژه برای جرایم مربوط به این دسته از متهمان را لحاظ کرده است.

مسئولیت کیفری هم‌زمان شخص حقوقی و نماینده قانونی در هر دو نظام کیفری متصور است و در نظام کیفری ایران مطابق با اصول و قواعد صلاحیت و پذیرش عاریه‌ای بودن ارکان جرم عمدی و در نظام کیفری انگلستان مطابق ماده ۲۷۶ قانون شرکت‌ها مصوب ۲۰۰۶، محکمه و مرجع قضایی واحد، به جرایم آن‌ها رسیدگی می‌شود.

برخورد مؤثر با جرم نماینده قانونی و شخص حقوقی مستلزم به‌کارگیری هم‌زمان و هماهنگ اصول و ضوابط مشترکی نظیر وحدت در مکان و زمان وقوع جرم، وحدت در موضوع و عنوان اتهام، مراجعه به مرجع صلاحیت‌دار مشترک و همچنین رعایت ضوابط اختصاصی می‌باشد. این ضوابط اختصاصی شامل استقلال در دفاع از اتهام، استفاده از قراردادهای تأمین کیفری ویژه و امکان اعتراض مستقل به تصمیمات و آرای قضایی برای شخص حقوقی است. اعمال این موارد به‌طور هم‌زمان تضمین‌کننده حقوق قانونی آنان در راستای تحقق دادرسی منصفانه خواهد بود.

بزه دیدگان جرایم اشخاص حقوقی در مسیر احقاق حقوق خود و مطالبه خسارات وارده با چالش‌های متعددی روبرو هستند، به همین دلیل دستیابی کامل به حقوق آنان به‌طور کامل امکان‌پذیر نخواهد بود. در جهت رفع این مشکلات، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱. پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار ایران برای رفع مشکلات و موانع موجود در فرآیند دادرسی، با اصلاح و تکمیل قانون آیین دادرسی مرتبط با اشخاص حقوقی، اقدام کند و یک آیین دادرسی جامع‌تر و دقیق‌تر را جهت رسیدگی به جرایم این قبیل اشخاص به تصویب برساند

۲. پیشنهاد می‌شود نهادهای مربوط در ایران برای افزایش آگاهی عمومی درباره جرایم اشخاص حقوقی اقدامات موثری انجام دهند. در بسیاری از موارد، زیان‌دیدگان این نوع جرایم یا از بزه‌دیدگی خود اطلاعی ندارند یا در صورت اطلاع، دانش و آگاهی لازم برای پیگیری مسائل مربوطه را ندارند.
۳. اختیار قانونی به مقام قضایی داده می‌شود تا در موارد ضروری که شخص حقوقی توانایی دفاع از خود را ندارد، نماینده قانونی یا قیم هیأت مدیره موقت تعیین کند. این اقدام با هدف تضمین حقوق دفاعی شخص حقوقی، حمایت از منافع بزه‌دیدگان و حفظ اعتبار شخص حقوقی صورت می‌گیرد.
۴. تدوین و سازماندهی ساختاری قانونی برای نظام‌مند کردن نظارت بر جرایم اشخاص حقوقی و شرکت‌های متهم، با بهره‌گیری از تجربیات نظام عدالت کیفری انگلستان و سایر کشورها و تأکید بر اصول هوشمندی و تخصص‌محوری در اجرای وظایف قانونی مربوطه
۵. نهادهای نظارتی در قوه مجریه باید کنترل و نظارت مؤثرتری بر عملکرد صحیح اشخاص حقوقی و شرکت‌ها داشته باشند و سازوکارهای مناسب را برای دستیابی به این هدف طراحی و اجرا کنند
۶. در اتخاذ سیاست جنایی جدید نباید نسبت به افراد مختلف یکسان قضاوت نمود. اصل فردی کردن مجازات اگر چه در زمانی به وجود آمد که هنوز انسان ذی شعور به عنوان تنها تابع حقوق کیفری شناخته می‌شد اما امروزه نیز که اشخاص حقوقی به عنوان توابع جدید حقوق کیفری شناخته می‌شوند می‌توان به این اصل استناد کرده و مجازات عادلانه‌ای را در مورد اشخاص حقوقی در نظر گرفت تا هم اهداف پیشگیری را دنبال نماید و هم به آرمان عدالت جامع عمل بپوشاند. به عنوان مثال، گاه اعمال یک مجازات نقدی برای کیفر دادن شخص حقوقی کافی است و گاه برای این منظور باید مصادره اموال را مورد حکم قرار داد و گاه نیز انحلال شخص حقوقی تنها راه برخورد با تخلفات و جرایمی است که نمایندگان آن شخص حقوقی مرتکب شده اند. قانونگذار ایران سعی کرده است با پیش بینی برخی ابزارهای قابل اعمال در قلمرو فعالیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی کنترل بیشتری بر اشخاص حقوقی داشته باشد تا هیچگاه عدالت قضایی قربانی توسعه اقتصادی و فعالیت‌های جمعی قرار نگیرد.
۷. در قلمرو مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نمی‌توان بر اساس حوزه فعالیت اینگونه اشخاص بین آنها تبعیض قائل شد. در واقع، وقتی بر اساس مبانی مورد اشاره در این نوشتار و در چارچوب اصل مورد قبول قانونگذار می‌خواهیم برای اشخاص حقوقی مسئولیت کیفری قائل شویم فرقی نمی‌کند که حوزه فعالیت آن شخص حقوقی چه چیزی باشد.
۸. برای حمایت از منافع بزه‌دیدگان متعدد و حفظ جایگاه اجتماعی و اقتصادی شخص حقوقی، پیشنهاد می‌شود که در صورت آغاز تعقیب کیفری علیه یک شخص حقوقی و نبود نماینده قانونی بی‌طرف یا صالح برای دفاع از آن، مقام قضایی اختیار داشته باشد فردی را به‌عنوان قیم یا سرپرست قانونی

منصوب کند. این نماینده با اختیارات معین، به صورت موقت بر امور شخص حقوقی نظارت کرده و آن را اداره خواهد کرد تا زمانی که مدیریت جدید تعیین شود.

منابع و مأخذ

۱. منابع فارسی

الف) کتب

- آشوری، محمد. (۱۳۸۴). آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سمت
- استفانی، گاستون و لواسور، ژرژ و بولوک، برنار. (۱۳۸۳). حقوق جزای عمومی، جلد اول و دوم، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۳
- استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برناربولک. (۱۳۷۷). «آیین دادرسی کیفری»، ترجمه حسن دادبان، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی
- پاک نیت، مصطفی. (۱۳۹۶). افتراقی شدن دادرسی کیفری، تهران: انتشارات میزان
- تدین، عباس و دیگران. (۱۳۹۶). گزارشی از همایش اشخاص حقوقی؛ مسئولیت کیفری و آیین دادرسی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه قوه قضاییه
- حبیب زاده، محمدجعفر. (۱۳۹۱). اندیشه‌های حقوقی، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات نگاه بینه
- خالقی، علی. (۱۳۹۴). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات شهر دانش
- خالقی، علی. (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری، چاپ سوم، تهران: انتشارات شهر دانش
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه، جلد دوم، تهران: دانشگاه تهران
- دورکیم، امیل. (۱۳۸۹). درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، کتابسرای بابل
- عوجی، مصطفی. (۱۹۸۵). القانون الجنایی العالم، الجزء الطبعه الاولى، بیروت: موسسه نوفل
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۲). درباره سیاست جنایی افتراقی، دیپاچه بر، کریستین لازرژ، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.

ب) مقالات

- اسماعیلی، محمد. (۱۳۹۶). عدالت پیشگیرنده، مهار جرم در بستر نظام حقوقی، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۴، شماره ۲
- امامی، محمد و صادقی، محمدهادی. (۱۳۷۷). «مصلحت گرایی در دادرسی‌های جزایی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۳
- تدین، عباس و محمدرضا خانجانی. (۱۳۹۵). «اصل هم ترازوی حقوق اصحاب دعوا در فرآیند دادرسی‌های کیفری» مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین الملل، شماره ۳۲

- حسنی، محمد حسن. (۱۳۹۰). «فلسفه مجازات اشخاص حقوقی بزهکار: فایده گرایی - سزاگرایی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۶
- حسینی، سید محمد و قورچی بیگی، مجید. (۱۳۹۴). تحلیل بزه دیده شناختی جرایم یقه سفیدها. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره دهم
- زراعت، عباس و سید علی موسوی بایگی. (۱۳۹۸). «مبانی و معیارهای فردی سازی قراردادهای تأمین کیفری در سنجه قواعد معیار سازمان ملل متحد برای قراردادهای غیر سالب آزادی (قواعد توکیو ۱۹۹۰)»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۳، شماره ۱۰۷
- زمانی جباری، افسانه و دیگران. (۱۴۰۰). طراحی مدل مفهومی آسیب شناسی ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۳
- ساقیان، محمدمهدی. (۱۳۸۵). «اصل برابری سلاح‌ها در فرآیند کیفری با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران» مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷
- شریفی، محسن. (۱۳۹۴). مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران و انگلستان، چاپ اول، تهران: نشر میزان
- شریفی، محسن. (۱۳۹۶). «مسئولیت کیفری شرکت‌های تجاری در وضعیت‌های خاص (قبل از ثبت، پس از ادغام و در حال تصفیه)»، مجله پژوهش حقوق کیفری، شماره ۲۰
- ضیایی چاهگاهی، سید یاسر؛ جمشیدی، علیرضا؛ آشوری، محمد. (۱۴۰۱). «افتراقی شدن دادرسی کیفری جرایم اشخاص حقوقی؛ مبانی، ضرورت و ضوابط»، نشریه حقوقی دادگستری، شماره ۱۹
- طهماسبی، علی. (۱۳۹۳). مطالعه تطبیقی شرایط دعوای گروهی در حقوق آمریکا و کانادا؛ آموزه‌هایی برای حقوق ایران، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۳
- عمید، حسن. (۱۳۹۷). فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات اشجع
- قاسمی حامد، عباس و فلاح، آرزو. (۱۳۹۳). دعوای گروهی و تاثیر آن بر حمایت از حقوق مصرف کننده، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۵
- گسن، ریمون. (۱۳۸۵). ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۷-۵۶
- گلدوزیان، ایرج و گلریز، امین. (۱۳۹۷). اهلیت جنایی اشخاص حقوقی، فصلنامه حقوقی دادگستری، سال هشتاد و دوم، شماره ۱۰۲
- محسنی، فرید. (۱۳۹۱). «جرائم شرکتی از دیدگاه جرم شناختی» فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱۷، شماره ۵۷
- مهر، نسرین. (۱۳۹۴). نظام حقوقی انگلستان، ترجمه، چاپ سوم، تهران: نشر میزان

مؤذن زادگان، حسنعلی، بیگی زاده، بهروز، کوشکی، غلامحسین. (۱۳۹۸). کاربست آیین دادرسی کیفری افتراقی نسبت به اشخاص حقوقی در مرحله تحقیقات مقدماتی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال هشتم، شماره بیست و نهم

موسوی، مجاب سید، درید. (۱۳۸۸). نقش اراده در مسئولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات بهنامی

نیکومنظری، امین و فرید محسنی. (۱۳۹۸). «چالش‌های نظری و عملی فرآیند تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات اشخاص حقوقی در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲»، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۲۰

ج) پایان نامه

ضیائی چاهگاهی، سید یاسر. (۱۴۰۰). افتراقی شدن دادرسی جرایم اشخاص حقوقی، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری.

عزیزی، مژگان. (۱۳۹۲). رویکرد بزه دیده شناسانه به جرایم اشخاص حقوقی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

مسعودی مقام، اسدالله. (۱۳۸۰). مطالعه تطبیقی حقوق متهم در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی

۲. منابع لاتین

- Albert J. Harno, Some Significant Developments in Criminal Law and Procedure in the Last Century, Journal of Criminal Law and Criminology, Volume 42, Issue 4, November-December, 1951
- Black, Henry Campbel. (2005) Black's Law Dictionary, U.S.A, West Publishing CO
- Bourn Hohn. (2011). Crown Prosecution Service, Report by the Comptroller and Auditor General, National Audit Office
- Delord-Raynal, Yvette (1982). Victims of White Collar Crimes. In The Victim in International Perspective (Schneider. H.J. ed). Walter de Gruyter: Berlin,
- Hungerford welech, peter, (2004). Criminal litigation and sentencing, London, Cavendish publishing Limited.
- Husak, Douglas N. (1995). The Nature and justifiability of Nonconsummate offences, Arizona Law Review, Vol. 37
- Mcgurin. (۲۰۰۱). D and Friedrichs, D, Victims if Economic Crime-On a Grand Scale, International Journal of Victimiligy

Miller, Banks, Curry, Brett, Expertise, Experience, and Ideology on Specialized Courts: The Case of the Court of Appeals for the Federal Circuit, Law & Society Review, Vol. 43, No. 4, Dec. 2009

Newburn. (2007). Tim. Criminology, 1st ed. USA, Willan Publishing



Effects of differential proceedings of legal entities in the criminal system of Iran and England

Mohammadreza Yousefi *
Mostafa Foroutan **

Abstract

The differential nature of proceedings of legal entities is interpreted along with the goals and strategic principles of criminal proceedings. According to the crimes and criminal responsibility of legal entities, the procedure for handling their crimes is raised, and one of its topics is the differentiation of the crimes of legal entities. The differentiation of proceedings has different dimensions and goals. In addition to completing the general regulations of the criminal procedure and fixing the inadequacies, this model of the criminal procedure has other goals such as circuit security and intensifying punishments in some specific crimes, paying attention to the structure of legal entities, supporting the personality of individuals in the criminal process and effectively dealing with forms and It follows new ways of committing crimes. Iran's legal system can also be completed and upgraded based on the findings of comparative studies, as presented in the laws of England and other progressive countries, according to the time and place requirements, and take examples from new institutions and mechanisms. The results of the research showed that the discovery and procedure of handling charges against legal entities in the criminal law of Iran and England is done according to a special procedure so that the facts of this category are taken into account throughout the criminal process. The current research uses the descriptive-analytical method; which has been used to collect information using the library and document method.

Keywords

Differential proceedings, legal entity, legal representative, criminal prosecution, crime detection.

* Department of Criminal Law and Criminology, Shi.C., Islamic Azad University, Shiraz, Iran. Email: mhmddkazmywsfy6@gmail.com

** Department of Criminal Law and Criminology, Shi.C., Islamic Azad University, Shiraz, Iran (Corresponding Author), Email: forutanmostafa@gmail.com

Extended Abstract

1. Introduction

Introduction The present study, entitled “Differentiation of Legal Persons’ Proceedings in the Criminal Laws of Iran and England,” is based on explaining the position and necessity of special proceedings for legal persons in the legal systems of Iran and England. In light of social and economic developments, legal persons have emerged as new actors in the criminal arena, and this has led to a change in the structure of criminal procedure in order to adapt to the characteristics of this group. This study, emphasizing fundamental concepts such as criminal capacity, awareness, and guarantee of the implementation of the rights of litigants, examines the differential aspects of criminal proceedings for legal persons and analyzes its difference from the proceedings of natural persons in the two legal systems of Iran and England. In the first part, the author bases the legal foundations of this proceeding on principles such as guaranteeing the rights of the parties to the lawsuit, protecting victims, and observing the right to defense in light of the principle of equality of arms, and by referring to legal articles such as Article 2 of the Code of Criminal Procedure, he reinforces the necessity of foreseeing differential rules for legal persons. Next, from a criminological perspective, the research examines the historical and theoretical origins of the criminal liability of legal entities in the English system, introducing a specific type of crimes that are mainly committed by professional, capitalist, and high-status institutions and have structural complexity and widespread social effects. Then, in the following sections, the author introduces differential procedural mechanisms in protecting the rights of victims and maintaining order and security in society, and explains how differential procedural procedures, while compensating the victim, lead to the reform of the legal entity and the prevention of widespread victimization of the people. The most important manifestations of this mechanism include the application of special conciliation institutions and the creation of special security orders based on the principle of individual punishment. In this regard, the concept of restorative justice has also been introduced as a complement to differential criminal policies in order to provide a basis for collective compensation for damages through mechanisms such as class action in the English legal system and restore public trust in the criminal justice system. In addition, the research points to the aspects of specialization of proceedings and considers the establishment of special courts to deal with crimes of legal persons as a sign of the legal system's movement towards efficiency and structural separation. Finally, the research result indicates that the differentiation of criminal proceedings of legal persons is not only a legal

necessity but also a social and criminological necessity, because without accepting this feature, it will not be possible to guarantee the fundamental principles of criminal justice and achieve public security. This research, using a descriptive-analytical method and based on library and documentary sources, compares the two legal systems of Iran and England and suggests solutions to strengthen and improve the differentiated procedure in the Iranian legal system.

2. Research Method:

This article uses a descriptive and analytical method to examine and analyze the differentiation of criminal proceedings for legal entities in Iranian and English law, in order to clarify the compatibility of the legal systems of the aforementioned countries and also to identify their differences.

3. Tools:

The data collection tool in this research is through receipts, and the data collection method is through documents and libraries, and through the study of laws, regulations, and reliable sources, and the information has been obtained.

4. Results:

The results of the research showed that both the Iranian and English systems have foreseen special procedures for detecting, prosecuting and investigating crimes committed by legal entities, but the English system has a more advanced experience by using the tools of representative liability, class actions and various performance guarantees. Finally, it is suggested that the Iranian legislator can improve the efficiency and effectiveness of the differential proceedings of legal entities by using the achievements of the English system and adapting them to local conditions.

5. Discussion and Conclusion

Regarding the results of the research, it can be stated that in this article, the specialized approach and the use of special institutions in the detection, prosecution and trial of organized crimes of legal entities have been examined and the points of commonality and difference between the two legal systems have been analyzed. Utilizing the experiences of the United Kingdom can help improve and complete the differentiated criminal procedure in Iran; also, the studies indicate that the United Kingdom has a more complete and efficient experience by utilizing institutions such as class action, suspension of prosecution and protective and preventive mechanisms; while the Iranian system needs to develop and complete these procedures

based on domestic requirements in order to simultaneously protect the rights of victims, maintain public order and apply the criminal liability of legal entities more effectively.